

عوامل مؤثر بر جابه‌جایی پایگاه‌های نظامی آمریکا در اروپا (از غرب به شرق اروپا)

ابراهیم باقری^۱

علی صباغیان^۲

تأیید مقاله: ۱۳۹۹/۰۱/۲۶

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۲/۲۵

چکیده

در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی حضور نظامی آمریکا در اروپا و دلایل ژئوپولیتیک، ژئواکونومیک و راهبردی جابه‌جایی این پایگاه‌ها که موجب تغییر موازنه از غرب به شرق اروپا شده، پرداخته است. منشأ حضور نظامی و ایجاد پایگاه‌های نظامی آمریکا در اروپا به جنگ جهانی اول و در سطحی گسترده به جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد. الزامات جنگ سرد این فرصت را برای آمریکا فراهم کرد تا با هدف و بهانه مقابله با کمونیسم و بلوک شرق و جلوگیری از نفوذ آن در کشورهای اروپای غربی، پایگاه‌های نظامی خود در این قاره را دائمی کند. کشورهای آلمان، ایتالیا، انگلیس، اسپانیا، یونان و پرتغال به‌طور سنتی کشورهایی هستند که آمریکا بیش از هر جای دیگر اروپا در آنها دارای پایگاه نظامی است. با این حال از اوایل قرن ۲۱ میلادی به دلایل مختلف اقتصادی، سیاسی، امنیتی - نظامی، راهبردی و ژئوپولیتیک اقداماتی در خصوص تعطیلی برخی پایگاه‌ها و جابه‌جایی آنها به اروپای شرقی و جنوب شرقی شروع شده است. فرضیه مقاله این است که عزیمت پایگاه‌های آمریکا به سمت اروپای شرقی ذیل سه منطبق اقتصادی، راهبردی و ژئوپولیتیک قابل بررسی است. در این راستا، هزینه‌های بالای نگهداری نیروها در اروپای غربی، وجود فضاهای مناسب در شرق اروپا برای انجام رزمایش‌های نظامی گسترده، سختگیری‌های بیشتر نهادهای محیط‌زیستی و افکار عمومی در کشورهای اروپای غربی، حضور نظامی در دموکراسی‌های نوپای اروپای شرقی و نزدیکی به مناطق عملیاتی در قفقاز و غرب آسیا از مهم‌ترین دلایل جابه‌جایی پایگاه‌های نظامی آمریکا از غرب به شرق اروپا می‌باشد.

کلید واژه‌ها

پایگاه‌های نظامی؛ آمریکا؛ غرب اروپا؛ شرق اروپا؛ جابه‌جایی پایگاه‌های نظامی

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای (گرایش اروپا)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران
bagheri68@ut.ac.ir

۲. استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای (گرایش اروپا)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران
sabbaghian@ut.ac.ir

مقدمه

منطقه اروپا اهمیت زیادی برای امریکا به عنوان یک قدرت جهانی دارد. مؤلفه‌هایی که این دو منطقه را به هم پیوند می‌زند نه تنها سیاسی، اقتصادی و نظامی، بلکه اجتماعی و تاریخی نیز هستند. علاوه بر اشتراکات فرهنگی و اجتماعی و ارزش‌های غربی حول محور حقوق بشر و آزادی، دموکراسی و جامعه مدنی، منافع اروپا و امریکا بعد از جنگ جهانی دوم به شدت همسو شد و ساختار و طبیعت نظام بین‌الملل را شکل داد. ظهور کمونیسم و اتحاد جماهیر شوروی مهم‌ترین عاملی بود که همگرایی دو سوی آتلانتیک در بعد نظامی را تقویت کرد. در طول جنگ جهانی دوم نیروهای امریکایی برای کمک به جبهه متفقین وارد خاک اروپا شدند و پس از پیروزی نهایی بسیاری از پایگاه‌های نظامی خود را در این قاره حفظ کردند. حضور نیروهای شوروی تا پشت دروازه‌های اروپا و تحلیل رفتن قدرت نظامی کشورهای اروپای غربی در طول جنگ جهانی دوم این فرصت را برای امریکایی‌ها فراهم کرد تا با هدف و بهانه مقابله با کمونیسم و بلوک شرق و جلوگیری از نفوذ آن در کشورهای اروپای غربی حضور خود را در این قاره دائمی کنند. آلمان، ایتالیا، انگلیس، اسپانیا، یونان و پرتغال کشورهایی هستند که امریکا بیش از هر جای دیگر اروپا در آنها پایگاه نظامی دارد. در این میان، آلمان خود به تنهایی پذیرای بیش از ۶۰ درصد نیروهای نظامی امریکایی است که در مرکز توجه طرفداران تعطیلی و یا جابه‌جایی نیروها از غرب به شرق اروپا می‌باشد. از اوایل قرن ۲۱ میلادی به دلایل مختلف اقتصادی، راهبردی و ژئوپولیتیک اقداماتی در خصوص تعطیلی برخی پایگاه‌ها و جابه‌جایی آنها به اروپای شرقی و جنوب شرقی شروع شده است. سؤال اصلی پژوهش این است که چه عوامل و مؤلفه‌هایی امریکا را بر آن داشته تا در قرن بیست و یکم نسبت به جابه‌جایی پایگاه‌های نظامی خود از اروپای غربی به شرق و جنوب شرق اروپا را مورد توجه قرار دهد؟

فرضیه پژوهش این است که این جابه‌جایی ذیل سه منطبق اصلی اقتصادی، راهبردی و ژئوپولیتیک قابل بررسی است. در چارچوب سه منطبق اصلی ذکر شده، تحرک نیروهای نظامی امریکا به سمت اروپای شرقی دلایل متعددی داشته است. هزینه‌های بالای نگهداری و نوسازی پایگاه‌ها در اروپای غربی، توازن با روسیه در مرزهای شرقی اروپا با توجه به تحرکات اخیر روسیه، نزدیکی به مناطق عملیاتی در قفقاز و غرب آسیا، وجود فضاهای مناسب در شرق

اروپا برای انجام رزمایش‌های نظامی گسترده، سختگیری‌های بیشتر نهادهای محیط‌زیستی و افکار عمومی در کشورهای اروپای غربی و حضور نظامی آمریکا در دموکراسی‌های نوپای اروپای شرقی از مهم‌ترین دلایلی است که موجب تصمیم آمریکا به جابه‌جایی پایگاه‌های خود از کشورهای اروپای غربی به کشورهای اروپای شرقی و جنوبی شده است.

روش پژوهش

چارچوب نظری مورداستفاده برای تبیین بهتر موضوع پژوهش، "شروع و پایان پایگاه‌های نظامی فراسرزمینی در چارچوب نظریه توازن قدرت" می‌باشد. نظریه توازن قوا برای تبیین تأسیس، جابه‌جایی و بستن پایگاه‌های فراسرزمینی دو عامل داخلی و بین‌المللی را مدنظر قرار می‌دهد. همچنین روش مورداستفاده این مقاله توصیفی - تحلیلی بوده و شیوه گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است که در این راستا از منابع مختلف شامل کتاب‌ها، مقاله‌ها، اسناد، منابع اینترنتی و اظهارنظرهای مقام‌های مربوطه و... برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است.

پیشینه و ادبیات پژوهش

«لوک کافی»^۱ (۲۰۱۲) در مقاله‌ای در بنیاد هریتیج با عنوان «امریکا امن می‌ماند: چرا پایگاه‌های آمریکا در اروپا حیاتی است؟»^۲، ضمن بررسی برخی پایگاه‌های آمریکا در اروپا، وجود این پایگاه‌ها را برای امنیت آمریکا اساسی و حیاتی می‌داند. مقاله به این مسئله اساسی می‌پردازد که با وجود تغییراتی که در ماهیت و نوع تهدیدات در قرن بیست‌ویکم ایجاد شده است، پایگاه‌های آمریکا در اروپا همچنان از مهم‌ترین عناصر منافع و امنیت آمریکا به‌شمار می‌روند. نویسنده که خود از تحلیل‌گران مسائل نظامی فرآتلانتیک در نشریه فارین پالیسی^۳ است، ضمن نقد استدلال‌های طرفداران کاهش نیروهای نظامی آمریکا در اروپا، این مسئله را به‌معنای تقویت دشمنان آمریکا در یوروآتلانتیک و ارسال سیگنال اشتباه به دشمنان (به‌ویژه روسیه) مبنی بر کاهش تعهد آمریکا به امنیت متحدان می‌داند. در این راستا نویسنده بستن برخی

-
1. Coffey
 2. Keeping America safe: why US bases in Europe remain vital
 3. Foreign policy

پایگاه‌های امریکا در اروپا را مقطعی و تاکتیکی دانسته و استدلال می‌کند که هدف امریکا در بلندمدت به‌روزرسانی و حفظ این پایگاه‌ها در اروپای شرقی است.

«لوک وارگاس»^۱ (۲۰۱۷) در مقاله‌ای با عنوان «هزینه - فایده پایگاه‌های نظامی فراسرزمینی امریکا»^۲، به بررسی سود و هزینه‌های پایگاه‌های امریکا بعد از جنگ جهانی دوم برای این کشور پرداخته است. نویسنده استدلال می‌کند که از ابتدای قرن بیست و یکم و با افزایش هزینه‌های نگهداری و به‌روزرسانی این پایگاه‌ها، موافقان بستن برخی پایگاه‌های امریکا زیاد شده است. با این حال سود و منافع حاصل از این پایگاه‌ها باعث شده است که استفاده از فناوری‌های پیشرفته و همچنین جابه‌جایی این پایگاه‌ها به مناطقی که هزینه‌های پایین‌تری را برای این کشور در پی دارد، مورد توجه جدی قرار بگیرد.

«ای اچ کوردسمن»^۳ (۲۰۱۸) در مقاله‌ای با عنوان «امریکا، ناتو و دفاع از اروپا»^۴، ضمن بررسی نقش امریکا و ناتو در دفاع از امنیت اروپا بعد از جنگ جهانی دوم تاکنون، سازکارهای اروپایی برای دفاع مستقل اروپا را مانعی برای آینده حضور پایگاه‌های امریکا می‌داند. با این حال، نویسنده اشاره می‌کند که تنش‌های فزاینده‌ای که بین اروپا و امریکا با روسیه در مرزهای شرقی اروپا وجود دارد، می‌تواند رسالت و اهداف جدیدی هم برای ناتو و هم پایگاه‌های امریکا در اروپا ایجاد کند و اهمیت این پایگاه‌ها را بازنمایی کند.

«دیویس» و همکاران^۵ در مقاله‌ای با عنوان «حضور نظامی فراسرزمینی امریکا: چرا آنها انتخاب راهبردی هستند؟»^۶ به مسئله چرایی حضور نظامی فراسرزمینی امریکا در خارج از مرزهای خود و ایجاد پایگاه‌های نظامی پرداخته‌اند. نویسندگان مقاله ایجاد پایگاه‌های نظامی امریکا پس از جنگ جهانی دوم را یک انتخاب راهبردی برای امنیت و منافع امریکا در جهان می‌دانند. آنها استدلال می‌کنند که با وجود هزینه‌های بالای نگهداری این پایگاه‌ها و همچنین کاربردی نبودن برخی از آنها به دلیل پیشرفت فناوری‌های نظامی، این پایگاه‌ها همچنان برای

-
1. Vargas
 2. The Costs and Benefits of U.S. Military Bases Overseas
 3. Cordesman
 4. The U.S., NATO, and the Defense of Europe
 5. Davis and et al
 6. US overseas military presence: What are the strategic choices?

تأمین منافع آمریکا در خارج از مرزهای خود مهم خواهند بود و در نهایت در کوتاه‌مدت شاهد تعطیلی این پایگاه‌ها نخواهیم بود.

«لوک کافی» (۲۰۱۳) در مقاله‌ای دیگر با عنوان «آینده پایگاه‌های آمریکا در اروپا: یک دیدگاه امریکایی»^۱، به مسئله بستن و جابه‌جایی برخی از پایگاه‌های امریکایی در اروپا اشاره می‌کند. با این حال، این مقاله صرفاً به هزینه‌های بالای نگهداری پایگاه‌های آمریکا در اروپا و بالاخص در آلمان پرداخته و تأثیر سایر عوامل در جابه‌جایی پایگاه‌های آمریکا از غرب به شرق اروپا را نادیده گرفته است. همچنین مقاله فقط به بررسی این مسئله در آلمان و آن هم از بعد بستن پایگاه‌ها (و نه جابه‌جایی) به دلیل هزینه‌های زیاد نگهداری این نیروها پرداخته است. نهایتاً ضمن اینکه همه این منابع به نحوی مورد استفاده این پژوهش قرار گرفته‌اند، اما هیچ‌یک از آنها به طور خاص متعرض موضوع اصلی مقاله نبوده و این پژوهش کار جدیدی است و فراتر از اهداف مورد نظر مقالات ذکر شده را، مدنظر قرار داده است. همان‌طور که در فرضیه پژوهش ذکر شد، نویسندگان مقاله عوامل مختلف در جابه‌جایی پایگاه‌ها به شرق اروپا را ذیل سه منطبق اقتصادی، راهبردی و ژئوپولیتیک مورد بررسی قرار داده‌اند.

ساماندهی پژوهش

برای نیل به هدف پژوهش ابتدا چرایی حضور نظامی آمریکا در اروپا و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر این مسئله به‌طور کلی در سه حوزه جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی - نظامی مورد بررسی قرار گرفته است. سپس به ترسیم وضعیت پایگاه‌های آمریکا در اروپا پرداخته شده و سعی شده است به‌طور مختصر انواع پایگاه‌های عملیاتی آمریکا در اروپا و نیروها و بخش‌های فرماندهی یوکام طبق جدیدترین آمارها مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. در پایان این بخش به سلاح‌های تاکتیکی آمریکا در اروپا به‌عنوان بخش مهمی از پایگاه آمریکا در اروپا پرداخته شده است. بخش سوم مقاله به عوامل مؤثر بر جابه‌جایی و بستن پایگاه‌ها در خارج از کشور و بخش چهارم علل و عوامل جابه‌جایی نیروهای آمریکا در اروپا و بالاخص موضوع مورد مطالعه مقاله یعنی از غرب به شرق اروپا را مورد بررسی قرار داده است. بخش پایانی مقاله نیز

1. The future of us bases in europe: a View from America

دلایل جابه‌جایی از منظر ویژگی‌های مثبت اروپای شرقی برای امریکا را مورد کنکاش قرار داده است. نهایتاً جمع‌بندی و یافته‌های پژوهش ارائه شده است.

مبانی نظری

شروع و پایان پایگاه‌های نظامی فراسرزمینی در چارچوب نظریه توازن قدرت است. چارچوب مورد استفاده برای تبیین نظری مقاله حاضر نظریه موازنه قواست. نظریه موازنه قوا استدلال می‌کند که وقتی یک دولت خیلی قدرتمند شود، دیگران سعی خواهند کرد با تهدید آن مقابله کنند. این نظریه اساساً در مورد انتخاب دوستان در عرصه سیاست بین‌المللی است و می‌تواند به ایده حضور پایگاه‌های نظامی در خارج از کشور کمک کند. این نظریه استدلال می‌کند که اگرچه متحدان همیشه تعهدات امنیتی را حفظ نمی‌کنند، با این حال، داشتن روابط رسمی اغلب نشان‌دهنده تمایل کشورهای امضاکننده به حفظ توافق است. لذا می‌توان فرض کرد که پایگاه‌های نظامی امریکا بیشتر در کشورهای دارای روابط رسمی با این کشور می‌باشد؛ چیزی که از آن تحت عنوان الگوی "همبستگی پایه" یاد می‌شود. این الگو زمانی مطرح می‌شود که کشورهای ذی‌نفع از منافع راهبردی مشابهی برخوردارند و یک دولت با تدارک پایگاه‌ها در سایر کشورها موافقت می‌کند. به‌عنوان مثال، ژاپن و امریکا یک معاهده امنیتی را امضا کردند که نشان‌دهنده منافع راهبردی مشابه بیشتر یا کم‌تر است. بسیاری از کارشناسان نظامی دادن پایگاه نظامی به امریکا از سوی ژاپن، کره جنوبی و اروپای غربی را در این راستا تحلیل و تبیین می‌کنند (Ohtomo, 2012: 18). نظریه توازن قوا برای توضیح و تبیین این مسئله دو عامل داخلی و بین‌المللی را در ایجاد، حفظ، جابه‌جایی و تعطیلی پایگاه‌ها مدنظر قرار می‌دهد. طبق این الگو، درک منافع راهبردی در تأسیس، جابه‌جایی و تعطیلی پایگاه‌ها خیلی مهم است. این نظریه استدلال می‌کند که در سطح بین‌المللی، منافع راهبردی موجب ایجاد پایگاه‌ها و تغییر در منافع راهبردی موجب بستن یا جابه‌جایی پایگاه‌ها می‌شود. در صورتی که نیاز به مقابله با یک تهدید خاص وجود داشته باشد و داشتن پایگاه‌ها در نزدیکی آن تهدید، در شکست آن تهدید مفید ارزیابی شود، انگیزه امریکا برای ایجاد پایگاه‌ها خیلی قوی‌تر می‌شود (Harkavy, 2007: 5 - 7). ایجاد پایگاه‌ها در اروپای غربی با هدف مقابله با کمونیسم در دوران

جنگ سرد و جابه‌جایی برخی از این پایگاه‌ها به مرزهای شرقی اروپا برای مقابله با تحرکات جدید روسیه در شرق اروپا و همچنین نزدیکی به مناطق عملیاتی در غرب آسیا و قفقاز به‌عنوان تعریف منافع ژئوپولیتیک جدید، در این راستا تحلیل می‌شود.

پایگاه‌ها همچنین می‌توانند در خاک دولت‌های دوست و دشمن (مثل عراق و افغانستان) نیز قرار بگیرند و کارکرد آن عبارت است از تهدید، مقابله با جنگ، جمع‌آوری اطلاعات، تمرین و حمل‌ونقل. در صورت علاقه‌مندی یک‌طرفه آمریکا، در سال‌های اولیه ایجاد پایگاه‌ها ممکن است به زور و اجبار نیز متوسل شود. در صورت تمایل هر دو طرف نیز مقابله با تهدیدات مشترک و منافع راهبردی مشترک مهم‌ترین مؤلفه در ایجاد آن می‌باشد (Harkavy, 2007: 17). ایجاد پایگاه در اروپای غربی به‌ویژه در انگلیس نمونه مقابله با تهدیدات مشترک و منافع راهبردی مشترک است و کره جنوبی نیز نمونه مقابله با تهدیدات مشترک است که با وجود اعتراضات گسترده برای برچیدن آن هنوز ماهیت وجودی خود را از دست نداده است (Ohtomo, 2012: 19 - 21). مطابق این الگو از منظر توازن قدرت، اگرچه ژاپن و آلمان در طول جنگ جهانی دوم دشمن آمریکا بودند، در طول جنگ سرد، منافع راهبردی مشترکی در ایجاد پایگاه‌ها در خاک خود داشتند. این الگو، مقابله با تهدید مشترک کمونیسم در مرزهای شرقی اروپا در خصوص آلمان و مقابله با تهدید مشترک چین در خصوص ژاپن را عوامل اصلی ایجاد و گسترش پایگاه‌ها می‌داند که ممکن است با تعاریف اهداف جدید به‌عنوان منافع راهبردی آمریکا، این پایگاه‌ها نیز جابه‌جا شوند (Harkavy, 2007: 22). از سوی دیگر، مطابق این نظریه، از بین رفتن، کم‌رنگ شدن و یا حتی تغییر اولویت‌های منافع راهبردی عامل ناکارآمدی و ضعف منطقی برای ادامه پایگاه‌هاست. در این راستا تغییر در منافع راهبردی؛ کاهش قدرت کشور ایجادکننده پایگاه؛ از بین رفتن منافع راهبردی مشترک؛ سیاست انزواطلبی آمریکا، تغییر رژیم/انقلاب، رویکرد ملی‌گرایی و پیشرفت فناورانه در حوزه نظامی از جمله عوامل تعطیلی و یا جابه‌جایی پایگاه‌ها در سطح بین‌المللی می‌باشند. در سطح داخلی تغییر رژیم در هر دو طرف (فرستنده و پذیرنده) پایگاه‌ها و همچنین پیشرفت فناوری از جمله عوامل مهم از منظر توازن قوا برای جابه‌جایی پایگاه‌ها می‌باشد (Ohtomo, 2012: 23). در حوزه راهبردی، علائق راهبردی متفاوت ترامپ و رویگردانی از متحدان سابق سنتی آمریکا در اروپای غربی و توجه بیشتر به

روابط با دولت‌های طرفدار سیاست خود در اروپای شرقی، نمونه تغییر در اولویت‌های منافع راهبردی است که در راستای تعطیلی یا جابه‌جایی پایگاه‌ها می‌توان تحلیل و تبیین کرد. همچنین در حوزه منطق اقتصادی هزینه‌های بالای نگهداری این نیروها در اروپای غربی و بالعکس هزینه‌های پایین نگهداری و امکان انجام مانورهای بیشتر در اروپای شرقی که از حساسیت کم‌تری برخوردار است، از جمله این موارد می‌باشد.

چرایی حضور نظامی آمریکا در اروپا

پروژه ایجاد پایگاه‌ها متعدد است؛ چراکه توافق صرف میان کشورهای ذی‌نفع تنها راه ایجاد پایگاه‌ها نیست. دلایل چندگانه‌ای برای حضور نظامی آمریکا در اروپا وجود دارد. برخی از این عوامل و فرایندها عبارتند از: فتح کامل، شکست و اشغال (کریمی فرد، ۱۳۹۵: ۷ - ۸)، زبردست‌بودن^۱ حذف اجباری ساکنان اصلی و پرداخت^۲ (در قالب کمک‌های اقتصادی و نظامی) (Ohtomo, 2012: 20-22). در مورد اروپا به‌طور کلی سه مؤلفه جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی مهم‌ترین دلایل برای تأسیس پایگاه‌هاست که در زیر به بررسی مختصر هر کدام از این عوامل پرداخته می‌شود:

مؤلفه جغرافیایی: جغرافیای فرماندهی اروپایی آمریکا نشان می‌دهد که چرا این منطقه دارای اهمیت است. گستره جغرافیایی ۵۱ کشور تحت مسئولیت در منطقه یوکام شامل حدود یک‌پنجم از جمعیت جهان در مساحت ۱۰,۷ میلیون مایل مربع از زمین و ۱۳ میلیون مایل مربع از اقیانوس است. یوکام دارای مرزهای فیزیکی با روسیه، قطب شمال، ایران، آسیای صغیر، دریای خزر و شمال آفریقا است. بسیاری از این مناطق دارای تاریخ طولانی از بی‌ثباتی و ظرفیت بالقوه برای بی‌ثباتی در آینده هستند که می‌تواند به‌طور مستقیم منافع، امنیت و رفاه اقتصادی آمریکا را تحت تأثیر قرار دهد (فتحی‌پور و نورعلی‌وند، ۱۳۹۴: ۱۰۶ - ۱۰۷).

یکی از بارزترین مزایای داشتن نیروهای آمریکایی در اروپا نزدیکی جغرافیایی آن به برخی از مناطق خطرناک جهان است. لذا این نزدیکی به نیروهای آمریکا این فرصت را می‌دهد که به‌سرعت و با انعطاف‌پذیری بالایی به بحران‌ها پاسخ دهند. ضلع جنوبی اروپا، محور اقیانوس

-
1. Hand Down
 2. Payment

اطلس شرقی تا غرب آسیا و از این منطقه تا قفقاز، یک قوس بی‌ثباتی است. این منطقه در حال تجربه افزایش بی‌ثباتی همچون فشارهای دموگرافیک، افزایش قیمت کالاها، درگیری‌های درون‌کشوری و بین‌ایالتی، سیاست‌های قبیله‌ای، رقابت بر سر آب و سایر منابع طبیعی، تنش مذهبی، گرایش‌های انقلابی، تروریسم، گسترش سلاح‌های هسته‌ای، و... است. همچنین دارای برخی از حیاتی‌ترین خطوط حمل‌ونقل جهان، منابع انرژی و بازارهای تجاری است. بیداری اسلامی در شمال آفریقا و غرب آسیا نشان داد که پایگاه‌های نظامی آمریکا قابلیت‌های قوی در نزدیکی نقاط بحرانی جهان دارند. به‌عنوان مثال، زمانی‌که فرمان مداخله در لیبی داده شد، فرماندهی آمریکا در اروپا توانست به‌خوبی و کاملاً مؤثر عمل کند (Stavirids and Admiral, 2012: 22). در داخل خود اروپا، بالکان مکانی بالقوه برای بی‌ثباتی در آینده است. اگرچه امنیت به‌طور چشمگیری در این منطقه بهبود یافته است، اما هنوز هم ظرفیت برای خشونت‌های بیشتر وجود دارد. به‌طور مشابه، وضعیت در کوزوو هنوز شکننده بوده و وضعیت امنیتی در منطقه بالکان هنوز حل‌نشده باقی مانده است. در ضلع شمالی، قطب شمال در حال تبدیل شدن بیش از گذشته به یک منطقه رقابت است. کاهش اخیر یخ‌ها در قطب شمال و تبدیل آن به راه‌های حمل‌ونقل حتی به‌عنوان یک پدیده دوری، به یک چالش امنیتی تبدیل شده است (U.S Army Europe report, 2011: 4).

مؤلفه اقتصادی (ثبات اقتصادی): یک اروپای باثبات، امن و از لحاظ اقتصادی بادوام در چارچوب منافع مالی آمریکا قرار دارد. امنیت منطقه‌ای شامل ثبات و رفاه اقتصادی هم است. این‌گونه وانمود می‌شود که برای بیش از ۶۰ سال، حضور نظامی آمریکا در اروپا به ثبات این منطقه کمک کرده است که این مسئله منافع اقتصادی بسیاری برای اروپا و آمریکا به‌دنبال داشته است. اقتصاد ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا همراه با آمریکا، حدود نیمی از اقتصاد جهانی را دربرمی‌گیرد (فتحی‌پور و نورعلیوند، ۱۳۹۴: ۱۰۸ - ۱۰۹). تأثیر بحران منطقه اقتصادی یورو بر آمریکا در حال حاضر، امنیت اقتصادی این منطقه را بیش از هر زمان دیگری برای آمریکا دارای اهمیت کرده است. بحران منطقه یورو می‌تواند به‌نوبه‌خود به بحران‌های امنیتی تبدیل شود. به‌عنوان مثال، هرگونه بی‌ثباتی و ناآرامی‌های مدنی ناشی از بحران اقتصادی یونان می‌تواند به بالکان سرایت کند (Coffey, 2012: 15 - 16). در زمینه اقتصادی اهمیت منطقه اروپا بیشتر به

امنیت انرژی و جریان آزاد تجارت بستگی دارد. برخی از مهم‌ترین راه‌های حمل و نقل و امنیت انرژی در حاشیه اروپا قرار دارند که به‌عنوان برخی از خطرناک‌ترین و بی‌ثبات‌ترین مناطق جهان به‌شمار می‌روند. اقتصاد اروپا به نفت و گاز منتقل شده از طریق قفقاز و چندین نقطه دریایی بستگی دارد. تمامی این مسائل می‌تواند در شرایط بحران اقتصادی امروز جهان تأثیر بسزایی در امنیت منطقه اروپا و همچنین امریکا داشته باشد (Davis and etal, 2012: 7, 13).

محور سیاسی - نظامی: حضور نیروهای امریکا در اروپا قوی‌ترین دلیل و نشانه حمایت امریکا برای ناتو است. صرف‌نظر از کاستی‌های نهادی آن، ناتو در داخل اروپا در ۶۳ سال گذشته لنگر انداخته است. برای امریکا تعامل با متحدان اروپایی خود از طریق ناتو بسیار مهم است. با توجه به آینده تاریک و مبهم اتحادیه اروپا، امریکا به ادامه تعامل چندجانبه سیاسی در اروپا از طریق ناتو نیاز دارد (Heritage report, 2018: 136). حفظ مشارکت کامل در ناتو این اجازه را به امریکا می‌دهد که به حفظ رهبری خود در امور اروپایی بپردازد. بنابراین، به‌زعم مقامات امریکایی با تمام مشکلات و آینده نامشخص، ناتو باید همچنان به‌عنوان مخاطب اصلی برای تعامل امریکا در اروپا باقی بماند (European Commission report, 2012: 9 - 10). این چتر امنیتی امریکا چه در قالب ناتو و چه در قالب پایگاه‌های نظامی خود، با توجه به نبود سازوکارهای دفاع مستقل اروپایی و همچنین تهدید بیش‌ازپیش روسیه در مرزهای اروپای شرقی از اهمیت زیادی برای امنیت اروپا برخوردار است. سران اتحادیه اروپا علی‌رغم توافقاتی برای شروع و تقویت سازوکارهای مستقل دفاعی، هنوز در این خصوص اقدام خاصی انجام نداده‌اند. نیاز به چتر امنیتی امریکا در مرزهای شرقی اروپا در مقابله با تجزیه‌طلبی روسیه و عدم حمایت برخی کشورهای اروپای شرقی با چنین سازوکارهای دفاعی مستقل، اهمیت پایگاه‌های امریکا در اروپا و جابه‌جایی آنها به شرق را بیشتر کرده است.

ترسیم وضعیت پایگاه‌های امریکا در اروپا

قدمت اولین پایگاه امریکایی در اروپا که تعداد قابل توجهی نیرو را در خود جای می‌داد، به جنگ جهانی اول بازمی‌گردد. در آن زمان، حدود ۱۵ هزار نیروی امریکایی در منطقه کوبلنز^۱ واقع در بین لوگزامبورگ و رودخانه راین مستقر شدند. این نیروها در اوایل ۱۹۲۳ اروپا را

1. Koblenz

ترک کردند و آمریکا دیگر پایگاه دائمی در اروپا تا پس از جنگ جهانی دوم مستقر نکرد. در پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵، تعداد زیادی از نیروهای آمریکا به‌طور دائم در اروپا مستقر شدند (heritage report, 2018; 200 - 202). در سال ۱۹۵۲، فرماندهی اروپایی آمریکا (یوکام)^۱ برای سازماندهی بهتر حضور نظامی آمریکا، نیروی دریایی، نیروی هوایی و عناصری از ارتش را تحت یک فرماندهی واحد به اروپا وارد کرد. در سال ۱۹۵۳، آمریکا تقریباً چیزی حدود ۴۰۰ هزار سرباز در اروپا داشت. باتوجه‌به تهدید شوروی برای اروپای غربی، آمریکا بهانه مناسبی برای استقرار شمار زیادی از نیروهای خود در اروپا پیدا کرد. در طول جنگ سرد، یوکام به‌طور عمده در تأمین صلح در اروپا و پیشگیری از نفوذ کمونیسم و آماده‌سازی برای شکست اتحاد جماهیر شوروی و نیروهای پیمان ورشو متمرکز شد (U.S Army Europe report, 2012).

در ابتدا یوکام علاوه‌بر اروپا، مسئولیت تمام آفریقا و غرب آسیا را نیز برعهده داشت. در فاصله سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ شمار نیروهای آمریکایی حاضر در اروپا از ۱۲۰ هزار نیرو به ۴۰۰ هزار نیرو افزایش یافت. باتوجه‌به اینکه آمریکا در آن زمان در حال مبارزه در کره جنوبی بود، این افزایش نیرو نسبتاً سریع و به‌طور قابل‌توجهی چشمگیر و برای مقابله با تهدید در حال ظهور اتحاد جماهیر شوروی به‌شدت مورد نیاز بود. در اواخر دهه ۱۹۷۰ و در طول دهه ۱۹۸۰، آمریکا در پاسخ به استقرار موشک‌های بالستیک SS-20 با برد متوسط اتحاد جماهیر شوروی در اروپای شرقی، با استقرار مشابه پرشینگ ۲ و موشک‌های کروز در اروپای غربی واکنش نشان داد. با ایجاد فرماندهی مرکزی (سنتکام)^۲ در منطقه غرب آسیا در سال ۱۹۸۳، این منطقه به‌جز رژیم صهیونیستی، لبنان و سوریه خارج از مسئولیت یوکام قرار گرفت (Index of U.S. Military Strength, 2019). همچنین با ایجاد فرماندهی آفریقا (آفریکام)^۳ در سال ۲۰۰۸، مسئولیت آفریقایی یوکام نیز به فرماندهی جدید واگذار شد. امروزه رژیم صهیونیستی تنها منطقه خارج از قاره اروپاست که هنوز مسئولیت آن تحت فرماندهی یوکام قرار دارد.

-
1. U.S. European Command (EUCOM)
 2. Central Command (CENTCOM)
 3. Africa Command (AFRICOM)

باین‌حال، مرکز فرماندهی غرب آسیا و فرماندهی آفریقا به‌طور مرتب از سوی یوکام مورد پشتیبانی قرار می‌گیرند. در واقع، فرماندهی آفریقا به‌طور کامل به حمایت یوکام وابسته است. در طول جنگ سرد، حضور نیروهای امریکایی در اروپا بسیار فراتر از نقش سنتی آنها یعنی دفاع از اروپای غربی در مقابل تهدید شوروی بود. از سال ۱۹۵۲، نیروهای امریکایی مستقر در اروپا در خارج از این قاره در بیش از ۲۰۰ عملیات به نام‌های مختلف از تلاش‌های امدادرسانی انسانی و طبیعی گرفته تا حفظ صلح و همچنین مبارزه با تروریسم شرکت داشته و یا پشتیبانی کرده‌اند (U.S. European Command report, 2012: 10). مقرر فرماندهی یوکام در اشتوتگارت قرار دارد. مأموریت بیان‌شده برای یوکام هدایت عملیات نظامی، درگیری‌های نظامی بین‌المللی و پیشبرد امنیت اقیانوس اطلس و دفاع از امریکاست. در حال حاضر به‌طور کلی، امریکا دارای ۲۸ پایگاه عملیاتی اصلی، حدود ۸۰۰ هزار نیرو از شاخه‌های مختلف ارتش امریکا در اروپا، در درجه اول در کشورهای آلمان، انگلستان، ایتالیا، ترکیه و اسپانیا است (Wood, 2019: 128 - 129).

این پایگاه‌ها و نیروها در سه نوع مختلف از تأسیسات نظامی در منطقه تحت مسئولیت یوکام است: پایگاه عملیاتی اصلی؛ که یکی از تأسیسات بزرگ نظامی امریکا با تعداد نسبتاً زیادی از نیروهای نظامی است که به‌طور دائم و براساس زیرساخت‌های گسترده تثبیت شده است. پایگاه عملیاتی پیش‌تاز؛ که برای نیروهای چرخشی به‌جای نیروهای دائمی در نظر گرفته شده است. این پایگاه‌ها تمایل دارند که با توجه به شرایط مقیاس‌پذیر، سازگار و انعطاف‌پذیر باشند. پایگاه‌های همکاری امنیتی؛ که در آنها معمولاً حضور نظامی امریکا بسیار کم است و معمولاً توسط پیمانکار و یا حمایت کشور میزبان حفظ شده است (Coffey, 2012: 8).

نیروها و بخش‌های فرماندهی یوکام

نیروی دریایی اروپایی امریکا: این نیرو مسئولیتی شامل بیش از ۲۰ میلیون مایل مربع دریایی از اقیانوس و بیش از ۶۷ درصد از خط ساحلی را بر عهده دارد که توسط ناوگان ششم امریکا مستقر در ناپل اداره می‌شود. فراهم کردن دستورالعمل کلی، کنترل عملیاتی و همکاری برای دارایی‌های دریایی در حوزه مسئولیت این نیرو قرار دارد (Stavridis and Admiral, 2011: 23). برخی از پایگاه‌های قابل توجه نیروی دریایی امریکا در اروپا شامل ایستگاه هوایی نیروی

دریایی در سیگونلا^۱ (تأسیس سیسیل - ایتالیا ۱۹۵۹) عنصر اصلی پشتیبانی لجستیکی برای عملیات ناوگان ششم آمریکا؛ پایگاه نیروی دریایی پشتیبانی در خلیج سودا (کرت - یونان) با هدف پشتیبانی عملیاتی به آمریکا، نیروهای تحت مسئولیت یوکام، فرماندهی مرکزی و آفریکام و ایستگاه نیروی دریایی روتا (اسپانیا) است که پشتیبانی کشتی‌های آمریکا و ناتو و ایمنی و کارآمدی نیروی دریایی آمریکا و پروازهای نیروی هوایی آمریکا به واحدهای منطقه را برعهده دارد (Lostumbo, 2013: 308). نیروی دریایی آمریکا دارای تعدادی زیردریایی در منطقه تحت مسئولیت یوکام و همچنین دارای یک ناوگان هواپیمایی گشت دریایی P-3 و هواپیمای عامل شناسایی EP-3 از پایگاه‌های آمریکا در ایتالیا، یونان، اسپانیا، و ترکیه است (Wood, 2018: 122).

ارتش اروپایی آمریکا: ارتش اروپایی آمریکا در سال ۱۹۵۲ تأسیس شد. مقر این ارتش در «هایدلبرگ»^۲ آلمان قرار دارد. هسته مرکزی این ارتش از حدود چهار تیپ رزمی و تیپ حمل‌ونقل هوایی واقع در آلمان و ایتالیا شکل گرفته و دارای ۱۶ پایگاه کلیدی و مهم در بلژیک، آلمان، ایتالیا و هلند می‌باشد (U.S Army Base in Germany report, 2013: 15).

مهم‌ترین آنها عبارتند از: بلژیک با دو پایگاه بنلوکس و بروکسل؛ این پایگاه‌ها به دلیل حضور مقر ناتو در بروکسل بلژیک از اهمیت خاصی برخوردارند؛ چراکه وظیفه تأمین امنیت بخش مهمی از نهادهای ناتو و همچنین اعضای نظامی و غیرنظامی و خانواده‌های آنان برعهده این دو پایگاه است. آلمان با ۷۲ پایگاه و حدود ۶۸ هزار سرباز آمریکایی، بزرگترین پایگاه نظامی آمریکا در اروپا به‌شمار می‌رود که بیش از ۶۰٪ نیروهای نظامی آمریکا در اروپا در آن مستقر شده‌اند (U.S. Army Europe, 2012: 19 - 20). به‌طوری‌که آلمان خود به‌تنهایی میزبان ۱۱ پادگان ارتش آمریکا شامل آنسباخ، بادن‌ورتمبرگ (بزرگترین پادگان نظامی ارتش آمریکا در اروپا)، بامبرگ، بامهولدر، گارمیش، گرافنور، هونفلس، کایزرزلاترن، اشتوتگارت، شواینفورت و ویسبادن است. ایتالیا نیز میزبان دو پادگان نیروی ارتش آمریکا در لیوورنو و ویچنز است. ارتش اروپایی شامل تانک، نفربرهای زرهی و سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی در پایگاه‌های اروپایی می‌باشند. این ارتش در عملیات بسیاری همچون مداخله آمریکا در سال ۱۹۵۸ در

1. Sigonella
2. Heidelberg

لبنان و همچنین در بالکان به عملیات‌های امریکا کمک کرده است (2018 index of U.S. military strength, 2018: 123).

نیروی هوایی امریکا در اروپا: نیروی هوایی امریکا در اروپا^۱ به‌عنوان هشتمین نیروی هوایی در ۱۹۴۲ سازمان داده شد و برای بمباران مراکز راهبردی در طول جنگ جهانی دوم به پرواز درآمد. در آگوست ۱۹۴۵، این نیرو با ۱۷ هزار هواپیما و ۴۵۰ هزار نظامی مورد بازسازی مجدد قرار گرفت (U.S Air Forces in Europe report, 2012). نیروی هوایی امریکا هشت پایگاه عملیاتی اصلی در ۱۱۴ نقطه جغرافیایی مجزا در اروپا دارد. پایگاه‌های اصلی شامل پایگاه‌های RAF یعنی لیکنهیت^۲، مایلدنهل^۳ و آلکانبری^۴ در انگلستان، پایگاه‌های هوایی رامشتاین^۵ و اسپنگدالم^۶ در آلمان، لاجس^۷ در آژورس، پایگاه هوایی اینجیرلیک^۸ ترکیه و پایگاه هوایی آویانو^۹ در ایتالیا می‌شود. حدود ۳۹ هزار نفر فعال، ذخیره و غیرنظامی به این پایگاه اختصاص داده شده است. این نیروی هوایی عملیاتی را در نقاط مختلف جهان پشتیبانی می‌کند؛ به‌ویژه در امکان پاسخ به‌موقع به بحران لیبی مؤثر بود. این نیرو قابلیت هوایی پیشرفته-ای را برای حمایت طیف وسیعی از عملیات اعم از عملیات جنگی مستقیم در افغانستان و لیبی و همچنین کمک‌های انسان‌دوستانه در تونس و [رژیم صهیونیستی] فراهم کرده است (heritage report, 2018: 123 - 124).

نیروی تفنگداران دریایی امریکا در اروپا:^{۱۰} نیروی تفنگداران دریایی امریکا در اروپا در سال ۱۹۸۰ از طریق تفاهم‌نامه‌ای برای ایجاد سپاه تفنگداران دریایی در اروپا به امضا رسید و در سال ۱۹۸۹ بیش از ۱۸۰ تفنگدار دریایی در ۴۵ مکان مجزا در ۱۹ کشور در سراسر اروپا فعال شد

-
1. U.S. Air Forces in Europe
 2. Lakenheath
 3. Mildenhall
 4. Alconbury
 5. Ramstein
 6. Spangdahlem
 7. Lajes
 8. Incirlik
 9. Aviano
 10. U.S. Marine Forces Europe

(Garrett and Ward, 2012: 11). این فرماندهی در بابلینگن^۱ آلمان و تقریباً ۱۵۰۰ تفنگدار دریایی دارد که برای حمایت از یوکام، ناتو و عملیات‌های دیگر، مانند عملیات آزادی پایدار اختصاص یافته است. در گذشته، این نیرو از واحد تفنگداران دریایی آمریکا مستقر در بالکان و غرب آسیا حمایت کرده است (Wood, 2018: 125).

فرماندهی اروپایی عملیات ویژه آمریکا:^۲ فرماندهی اروپایی عملیات ویژه آمریکا تحت فرماندهی واحد تابعه یوکام و با هدف برنامه‌ریزی صلح و کنترل عملیاتی نیروهای عملیات ویژه در جنگ‌های غیر متعارف تحت مسئولیت یوکام است (Stavridis and Admiral, 2012). در سال ۱۹۵۵ این نیرو با یک سازماندهی مجدد به پشتیبانی عملیات گروه ضربت اروپا^۳ تغییر نام داد. مقر این فرماندهی ابتدا در پاریس بود، اما هنگامی که رئیس‌جمهور فرانسه شارل دوگل نیروهای آمریکایی را مجبور کرد که در سال ۱۹۶۶ از فرانسه خارج شوند، این نیرو به مقر فعلی خود در محلی در نزدیکی اشتوتگارت آلمان، در سال ۱۹۶۷ نقل مکان کرد (Lunn and Chalmers, 2012: 6). در سال ۱۹۸۲، برای چهارمین بار به‌عنوان فرماندهی اروپایی عملیات ویژه آمریکا مورد طراحی مجدد قرار گرفت. این فرماندهی نقش فعالی در بالکان در اواسط دهه ۱۹۹۰ و همچنین عملیات نظامی در جنگ عراق و افغانستان داشته است. برای عملیاتی که آفریکام در صحرای اودیسی در لیبی انجام داده نیز حمایت‌هایی فراهم کرده است (Heritage Report, 2019: 130).

سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی آمریکا در اروپا: آمریکا در سپتامبر ۱۹۵۴، زمانی که برای نخستین بار سلاح‌های هسته‌ای گرانشی وارد پایگاهی در انگلیس شدند، اقدام به استقرار سلاح‌های هسته‌ای خود در خاک اروپا کرد (Kulesa, 2009: 15). در طول ده سال، استقرار به کشورهای آلمان، ایتالیا، فرانسه، ترکیه، هلند، یونان و بلژیک گسترش یافت. این سلاح‌ها در سال ۱۹۷۱ با چیزی حدود ۷۳۰۰ کلاهک مستقر در خاک اروپا به اوج خود رسید (Norris and Kristensen, 2008: 24). سلاح‌های هسته‌ای مستقر در اروپا، نه تنها به‌عنوان بازدارنده برای حفاظت از

1. Boeblingen
2. U.S. Special Operations Command Europe
3. Support Operations Task Force Europe (SOTFE)

دولت‌های عضو ناتو نگرسته می‌شود، بلکه به‌عنوان یک "چسب" مهم برای حفظ روابط فراتلانتیکی اروپا با آمریکا نگرسته می‌شود. از سپتامبر ۱۹۹۱ و با سیاست جرج بوش (پدر) در راستای برچیدن سلاح‌های زمین‌پایه هسته‌ای خود، این سلاح‌ها به تدریج کم‌تر شد و با انحلال اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا تعداد سلاح‌های هسته‌ای خود را به عدد ۷۰۰ رساند و نهایتاً در زمان ریاست جمهوری بیل کلینتون به ۴۸۰ عدد رسید (قربانی و دهنوی، ۱۳۹۴: ۱۴۵).

هم‌اکنون طبق برآوردها، ۴۸۰ - ۱۵۰ سلاح هسته‌ای تاکتیکی در شش پایگاه در خاک اروپا و در پنج کشور اروپایی بلژیک (تعداد ۲۰ - ۱۰ از نوع B61 در پایگاه کلین بروگل آی. بی.^۱)، هلند (تعداد ۲۰ - ۱۰ از نوع B61 و در پایگاه هوایی ولکل آی. بی.^۲)، آلمان (تعداد ۲۰ - ۱۰ از نوع B61 در پایگاه هوایی بوشل^۳)، ایتالیا (تعداد ۷۰ - ۶۰ از نوع سلاح‌های B61 در دو پایگاه آویانو آی. بی.^۴ و قدی توره^۵) و ترکیه (تعداد ۷۰ - ۶۰ از نوع B61 در پایگاه هوایی اینجیرلیک^۶) مستقر است (2018 Index of U.S. Military Strength, 2018: 123). بیشتر کارشناسان این سلاح‌ها را شامل دو نوع B61-3 و B61-4 و هریک به تعداد ۲۰۰ عدد ارزیابی می‌کنند (قربانی و دهنوی، ۱۳۹۴: ۱۴۶). کارشناسان معتقدند که حضور مداوم این سلاح‌ها موجب تحریک روابط با روسیه و تضعیف تلاش‌های جهانی برای منصرف کردن کشورهای دیگر از توسعه سلاح‌های هسته‌ای و مانع تکامل ناتو پس از جنگ سرد می‌شود. آنها معتقدند که دولت آمریکا و ناتو باید به این مسئله به‌عنوان یک موضوع امنیت هسته‌ای جهانی نگرسته و حذف تمام سلاح‌های هسته‌ای آمریکا از اروپا را در دستور کار خود قرار دهند (Lunn and Chalmers, 2012: 1-2).

-
1. Kleine Borgel AB (U.S. base)
 2. Volkel AB (U.S. base)
 3. Buechel AB (U.S. base)
 4. Aviano AB (U.S. base)
 5. Ghedi - Torre AB
 6. Incirlik AB (U.S. base)

عوامل مؤثر بر جابه‌جایی و بستن پایگاه‌ها در خارج از کشور

امریکا یک امپراطوری واقعی از پایگاه‌های نظامی را در سرتاسر جهان ایجاد کرده است. حدود ۸۰۰ پایگاه از آنها در بیش از ۷۰ کشور جهان فعالیت می‌کنند. هرچند آنها نمادی از قدرت و سلطه این کشور است، با این حال پیامدها و هزینه‌های ناخواسته‌ای هم دارد. به‌طور کلی پایگاه‌های آمریکا در خارج از کشور همیشه تأمین‌کننده منافع نیست و دلایلی برای جابه‌جایی و بستن آنها وجود دارد. در زیر به استدلال‌هایی که درخصوص تعطیلی و یا جابه‌جایی این پایگاه‌ها (به‌طور کلی) می‌شود، خواهیم پرداخت. این دلایل عبارتند از:

عدم محافظت از حمله مستقیم به کشور: اغلب رهبران آمریکا استدلال می‌کنند که پایگاه‌های این کشور مرکز نظم لیبرال جهانی است. آنها ادعا می‌کنند که پایگاه‌های اروپایی از متحدان اروپایی در مقابل روسیه و پایگاه‌های غرب آسیا جریان آزاد انتقال انرژی (نفت و گاز) را تأمین می‌کند و یک عامل بازدارنده در مقابل بازیگران مختل‌کننده این جریان (همچون ایران) است. همچنین پایگاه‌های آسیایی از متحدان آسیایی در مقابل افزایش نفوذ چین و کره شمالی محافظت می‌کند، اما قرارداد ۸۰۰۰۰ سرباز در ۳۵۰ نقطه اروپا مستقیماً به امنیت فیزیکی آمریکا ارتباطی ندارد. همین امر برای بیش از ۱۵۴۰۰۰ فرد نظامی در سراسر آسیا صدق می‌کند (Vine, 2015: 3). این استدلال که حفظ موقعیت نظامی آمریکا در غرب آسیا از جریان آزاد انتقال نفت حمایت می‌کند، با شواهد تجربی غیرعلمی پشتیبانی می‌شود. آنها استدلال می‌کنند که اگر ما نیروهایمان را برگردانیم، امنیت ما بیشتر و کم‌تر نخواهد شد؛ چرا که در حال حاضر، قوی‌ترین کشور از لحاظ اقتصادی و نظامی هستیم و از قدرت‌های بزرگ دیگر به‌وسیله دو اقیانوس بزرگ جدا شده‌ایم و به‌وسیله انبارها و زرادخانه‌ها و سلاح‌های هسته‌ای محافظت شده‌ایم. همچنین از منظر این گروه، درگیری و جنگ در دهه‌های اخیر کاهش چشمگیری داشته و رویکرد پایگاه‌های نظامی با هدف بازدارندگی رقیبان به رویکردی کهنه و منسوخ تبدیل شده است (Glaser, 2016: 5).

قدرت بازدارندگی پایگاه‌های نظامی مبالغه‌آمیز است: این استدلال بر این مسئله تأکید دارد که قدرت بازدارندگی پایگاه‌های نظامی اغلب اغراق‌آمیز است (Glaser, 2017: 6). «رابرت

جانسون^۱ استدلال می‌کند که حتی در دوران جنگ سرد تهدید و حمله شوروی هشدار بی‌مورد^۲ بود و حتی بدون نیروهای امریکایی مستقر در خاک اروپا نیز حمله شوروی غیرمحمول بود. این گروه استدلال می‌کنند که بازدارندگی در بعضی مواقع تأثیر برعکس می‌گذارد. به‌عنوان مثال، بسیاری حضور نظامی امریکا در اروپا را به‌عنوان عامل بازدارندگی در مقابل تجاوز نظامی روسیه تلقی می‌کنند، اما مداخلات نظامی روسیه در جاهایی مثل گرجستان و اوکراین بیشتر ناشی از گسترش مؤسسات اقتصادی و نظامی غربی است تا نشانه‌های ضعف و حضور ناکافی در اروپای شرقی. از منظر جانسون گسترش ناتو بعد از جنگ سرد موجب نگرانی عمیق و خشم مسکو شد و مداخلات بیشتر مسکو در اروپای شرقی نوعی واکنش به گسترش نفوذ اقتصادی و نظامی امریکا بوده است (Johnson, 2009: 14).

پایگاه‌ها به‌طور مؤثر نمی‌توانند مانع گسترش سلاح‌های هسته‌ای شوند: یکی از مهم‌ترین استدلال‌های حضور و گسترش پایگاه‌های نظامی این است که آنها مانع از مسابقات تسلیحاتی به‌ویژه گسترش سلاح‌های هسته‌ای توسط متحدان مطمئن خود می‌شود. باین‌حال هرچند امریکا توانست با تضمین امنیت برای کره جنوبی و ژاپن، آنها را از مسیر توسعه سلاح‌های هسته‌ای باز دارد، باین‌حال، همین تضمین‌ها به متحدان میل به گسترش سلاح‌های هسته‌ای را در سایر بازیگران همچون کره شمالی توسعه داده است (Slater, 2018: 4-5). استدلال دیگر طرفداران این ایده این است که ایران در مذاکرات هسته‌ای برنامه هسته‌ای خود را واکنشی برای تهدیدات پایگاه‌های امریکا در منطقه خود می‌دانست. همچنین کشورهای متحد امریکا همچون انگلیس، فرانسه و رژیم صهیونیستی با وجود داشتن پایگاه‌های امریکا در آنها، به‌دنبال توسعه سلاح‌های هسته‌ای رفتند (American Military Bases Overseas, 2016: 3).

این پایگاه‌ها خشم مخالفان را تحریک می‌کند: اعتراضات و خشونت‌های محلی بر حضور پایگاه‌ها هرچند به‌صورت جسته‌گریخته است، ولی نشان از مخالفت گسترده افکار عمومی با این مسئله دارد. در سال ۱۹۹۱ مجلس فیلیپین حضور نظامی امریکا را به‌عنوان دنباله استعمارگرایی و تجاوز به حاکمیت این کشور دانسته و رئیس‌جمهور فیلیپین دستور حذف کامل آن را داد. در

1. Robert Johnson
2. undue alarmism

ژوئن سال ۲۰۱۵ در ژاپن ۶۵۰۰۰ اوکیناواوی در خیابان علیه حضور نظامی آمریکا اعتراض کردند (Glaser, 2016: 4). براساس گزارش «رابرت پاپ»^۱ در دانشگاه شیکاگو، "علت اصلی تروریسم انتحاری مقاومت در برابر اشغال‌گری خارجی است" (pape, 2003). در واقع حضور نظامی آمریکا در عربستان یکی از مهم‌ترین دلایلی بود که القاعده قبل از ۱۱ سپتامبر را علیه آمریکا متحد کرد. حتی طبق این استدلال با حضور نظامی گسترده آمریکا در منطقه پس از ۱۱ سپتامبر، حملات تروریستی به نیروها و پایگاه‌ها در غرب آسیا به طرز چشمگیری افزایش یافته است (pape, 2003: 345 - 346).

این پایگاه‌ها آمریکا را متهم به حمایت از دیکتاتورهای می‌کند: حمایت از دیکتاتوری اسلام کریم‌اف با وجود پایگاه نظامی آمریکا در آن (Michel, 2015: 4 - 5) و نمونه کشورهای حاشیه خلیج فارس و بالاحص بحرین که ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا مستقر است (Rogin, 2012)، نمونه‌هایی از تأیید این استدلال می‌باشد. با وجود نقض گسترده حقوق بشر در بسیاری از کشورها، به دلیل حضور نظامی، آمریکا از اقدامات این دیکتاتورهای چشم‌پوشی می‌کند، چراکه این پایگاه‌ها به لحاظ ژئوپولیتیکی اهمیت فراوانی برای آمریکا دارد.

درگیر کردن آمریکا در جنگ‌های غیرضروری و ایجاد هزینه‌های هنگفت: طرفداران بستن و جابه‌جایی این پایگاه‌ها معتقدند که این پایگاه‌ها باعث می‌شود که هر جا مناقشه‌ای صورت گرفت، به پشتوانه نیروی نظامی خود، به راحتی مداخله کند و این کار باعث می‌شود که این کشور درگیر جنگ‌های غیرضروری با هزینه‌های زیاد شود (Vargas, 2017: 6). نمونه آن را مورد مناقشه چین جنوبی و شرقی می‌دانند که هرچند ممکن است برای تضمین امنیت متحدان خود در تایوان، ژاپن و فیلیپین باشد، اما نه تنها غیرراهبردی و غیرضروری است، بلکه منابع این کشور را نیز بیهوده تلف می‌کند (Vine, 2015: 8). همچنین در این راستا استدلال می‌شود که در جریان مذاکرات هسته‌ای ایران که رژیم صهیونیستی با هدف پیشگیری از پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران، طرح حمله به تأسیسات و زیرساخت‌های هسته‌ای ایران داشت، آمریکا تعهد استفاده از پایگاه خود در بحرین را برای رژیم صهیونیستی داده بود که این مسئله می‌توانست آمریکا را درگیر یک جنگ غیرضروری و خطرناک دیگر کند (Glaser, 2016: 4).

1. Robert A. Pape

فناوری‌های پیشرفته ضرورت وجود پایگاه‌های نظامی را کم‌رنگ کرده است: این دست از استدلال‌ها بر این مسئله تأکید می‌کنند که فناوری‌های نظامی مدرن به طرز چشمگیری مشکلات سفر در فاصله‌های طولانی و متعاقب آن ضرورت وجود پایگاه‌ها را حل کرده است (Boot, 2006: 7 - 9). براساس گزارش مؤسسه «رند»^۱ نیروهای زمینی سبک‌تر می‌توانند از طریق هوایی به هر منطقه‌ای که بخواهند منتقل و مستقر شوند. بمب‌افکن‌های با برد پرواز طولانی می‌توانند مأموریت‌های پرواز تا ۹۰۰۰ مایل را انجام داده و پس از آن هم می‌توانند در هوا سوخت‌رسانی شده و به مأموریت خود ادامه دهند. این پیشرفت‌ها نیاز به استقرار نیروی گسترده در کشورهای خارجی بالاخص در خاک کشورهای متحد خود در اروپای غربی را کم‌رنگ‌تر کرده است (Lostumbo, 2013: 319 - 320, 360).

علل و عوامل جابه‌جایی نیروهای امریکا از غرب به شرق اروپا

در بخش چهارم پژوهش به عوامل مؤثر بر جابه‌جایی و بستن پایگاه‌ها در خارج از کشور به صورت کلی پرداخته شد. در این قسمت به بررسی عوامل جابه‌جایی و بستن پایگاه‌های امریکا به طور مشخص در قاره اروپا خواهیم پرداخت. امریکا که بعد از جنگ جهانی دوم حضور نظامی خود در اروپا را تثبیت کرده بود، طی دهه ۹۰ به صورت کمی حضور نظامی خود در اروپا و آلمان را کاهش داده است. این روند طی سال‌های بعد از آن نیز به دلایل مختلف سیاسی، اقتصادی و راهبردی ادامه پیدا کرده است. کارشناسان نظامی باتوجه به تحولات قرن ۲۱ و تغییر مراکز ثقل عملیاتی و متعاقب آن عدم تعطیلی زیاد پایگاه‌های امریکا (به‌طورکلی)، بر این عقیده هستند که امریکا قصد برجیدن نیروها و پایگاه‌های نظامی خود از اروپا را ندارد، بلکه در نظر دارد بخشی از نیروها و پایگاه‌های خود را از خاک اعضای قدیمی ناتو (غرب اروپا) خارج کرده و آنها را در خاک کشورهای جدید عضو ناتو بالاخص در اروپای شرقی و در مجاورت مرزهای روسیه مستقر نماید (Durden, 2017: 3 - 4).

این بدان معناست که امریکا در یک فرایند میان‌مدت و طولانی مدت در نظر دارد نیروهای خود را از غرب اروپا به شرق این قاره که زمانی پایگاه‌های اتحاد جماهیر شوروی محسوب می‌شد، منتقل نماید. کشورهای لهستان، چک، مجارستان، رومانی و بلغارستان و جدیداً

1. RAND Corporation

کشورهای بالتیک (استونی، لتونی و لیتوانی) اصلی‌ترین نامزدها در این زمینه محسوب می‌شوند (Spranger, 2018: 13). در راستای این تغییر و تحولات، چندین پایگاه نظامی آمریکا در اروپای غربی بسته شده و یا جابه‌جا شده‌اند. طی سال‌های ۱۹۸۸ الی ۱۹۹۸ و در پنج مرحله بیش از ۴۰۰ مجموعه نظامی آمریکا در غرب اروپا بسته شد و تعداد نظامیان آمریکایی مستقر در اروپا نیز از ۱,۶ میلیون نفر به ۱,۴ میلیون نفر کاهش پیدا کرد. براساس اظهار نظر ژنرال جیمز ال جونز^۱ از فرماندهان بلندپایه سابق ناتو، آمریکا می‌تواند از مجموع ۴۹۹ پایگاه نظامی خود در اروپا حداقل ۹۷ پایگاه را تعطیل و یا جابه‌جا کند. ژنرال جونز می‌گوید: «ما می‌توانیم تمامی پایگاه‌های غیرضروری را خیلی سریع و به راحتی هرچه تمام‌تر بسته یا آنها را نزدیکی مناطق عملیاتی (تعریف‌شده) جدید جابه‌جا کنیم" (<https://www.armed-services.senate.gov>, 2015: 8 - 9).

با این حال، نه تنها آمریکا نتوانست پایگاه‌های خود در خارج از کشور را با سرعتی که ژنرال جونز گفته بود ببندد، بلکه بسیاری از کارشناسان نظامی با تعطیلی پایگاه‌های آمریکایی به صورتی گسترده بالاخص در اروپا مخالفت کرده و معتقدند بهترین راهکار برای غلبه بر پیامدهای منفی پایگاه‌های آمریکایی در غرب اروپا، انتقال تجهیزات سنگین نظامی به شرق و جنوب شرقی اروپا می‌باشد (Spranger, 2018: 14 - 15). دلایل متفاوتی برای تعطیلی و جابه‌جایی برخی پایگاه‌های آمریکایی در اروپا بیان می‌شود. علاوه بر مواردی که به صورت عمومی در مورد پایگاه‌های آمریکا در جهان گفته شد، برخی مؤلفه‌ها نیز به خصوص در مورد پایگاه‌های آمریکا در اروپا وجود دارند که به‌طور کلی در ذیل سه منطق اقتصادی، راهبردی و ژئوپولیتیکی بررسی می‌شوند. این مؤلفه‌ها عبارتند از:

۱. استقرار نیروهای نظامی (به‌ویژه در آلمان) هزینه‌های سنگینی برای آمریکا دارد؛ یکی از دلایل جابه‌جایی نیروهای نظامی آمریکا در اروپا هزینه‌های سنگین نگهداری این نیروها می‌باشد. از آنجاکه ۶۰٪ نیروهای نظامی آمریکایی مستقر در اروپا تنها در کشور آلمان استقرار یافته‌اند و سالانه هزینه‌ای معادل ۷ میلیارد دلار (آمار سال ۲۰۱۶) برای آمریکا هزینه دربردارند، فراخوانی و جابه‌جایی نیروهای نظامی توسط آمریکا (و جابه‌جایی قسمتی از آنها به کشورهای

1. James L. Jones

اروپای شرقی) بیش از هر جای دیگری در مورد این کشور اروپایی در مرکز توجه قرار دارد (Ohtomo, 2012: 23).

۲. فضاهای مناسب جهت انجام تمرین‌های نظامی بزرگ وجود ندارد؛ برخلاف سرزمین‌های گسترده در شرق و جنوب شرقی اروپا که مناسب برای انجام رزمایش‌های بزرگ نظامی است (Schmitt, 2017)، در غرب اروپا فضاهای گسترده‌ای برای انجام تمرین‌ها و رزمایش‌های بزرگ نظامی برای نیروهای امریکایی وجود نداشته و اکثر این تمرین‌ها و رزمایش‌ها در منطقه شرق اروپا و در مجاورت مرزهای شرقی روسیه انجام می‌شود (Schmitt, 2018: 3).

۳. دسترسی به مناطق عملیاتی و تمرکز نیروها به نزدیکی آن؛ به‌عنوان مثال، با پایان جنگ عراق، عملیاتی^۱ که جهت نظارت بر منطقه کردنشین مستقل شمال عراق صورت می‌گرفت نیز خاتمه یافت. بنابراین، دیگر استقرار ۱/۴۰۰ سرباز و ۵۰ فروند هواپیمای یگان شناسایی نیروهای نظامی امریکایی در فرودگاه «اینجیرلیک» ترکیه ضروری به‌نظر نمی‌رسید و بخشی از این نیروها در تاریخ اول ماه می ۲۰۰۳ خاک کشور ترکیه را ترک کردند. کارشناسان نظامی معتقدند با جابه‌جایی نیروهای نظامی امریکا از غرب اروپا به شرق و جنوب شرقی این قاره و نزدیکی پایگاه‌های اروپایی به مراکز ثقل عملیاتی تعریف شده در قرن جدید (غرب آسیا، قفقاز و آسیای مرکزی)، ترکیه موقعیت راهبردی خود را که تاکنون در منطقه داشته است، از دست خواهد داد (Zenko, 2018: 24 - 25). یکی از مقامات نظامی بالارته در پنتاگون درخصوص این جابه‌جایی ضمن اشاره به هزینه‌های بالای نگهداری نیروها در آلمان، می‌گوید: "در آلمان هیچ اتفاقی نمی‌افتد پس ما چه نیازی به پادگان‌های نظامی در آن کشور داریم. ما باید بخشی از نیروهای خود را به اروپای شرقی (در واکنش به اقدامات روسیه) و بخشی را به جنوب شرقی آسیا (در مواجهه با چین) انتقال دهیم تا دسترسی به مناطق عملیاتی راحت‌تر باشد و واکنش بهتر و سریعی داشته باشیم" (Wood, 2019: 137 - 140).

۴. نیروهای نظامی امریکایی مستقر در اروپا پس از پایان جنگ سرد، مزاد به‌نظر می‌رسند؛ به اعتقاد طرفداران جابه‌جایی پایگاه‌های امریکا در اروپا، این نیروها باید به مناطقی از اروپا

منتقل شوند که کارآیی داشته و به مناطق عملیاتی جدید دسترسی راحتی داشته باشند (Glaser, 2017: 9) که اروپای شرقی و جنوب شرقی از اولویت بالایی در این زمینه برخوردار است.

۵. افکار عمومی منفی اروپا در مورد حضور نظامی آمریکا در این قاره و جهان؛ نهادها و سازمان‌های حافظ محیط‌زیست در کشورهای اروپای غربی و به‌ویژه آلمان و بلژیک به‌شدت سختگیرتر هستند. برو به‌خانه^۱ این جمله عبارتی است که مدت‌ها شعار برخی از چپ‌های جمهوری فدرال آلمان بوده است، اشخاصی که با حضور نظامی آمریکا در کشور خود به‌شدت مخالف بوده‌اند. عمده‌ترین این اعتراضات در آلمان و ایتالیا بوده است (Coffey, 2013: 5). در یک نظرسنجی که مؤسسه افکارسنجی راسموسن در سال ۲۰۱۲ انجام داده است، نشان می‌دهد که ۵۱ درصد از افکار عمومی کشورهای اروپای غربی مخالف حضور نظامی آمریکا در اروپا هستند و خواهان خروج نیروهای آمریکایی از این کشورها هستند. در این میان، تنها ۲۹ درصد مردم این قاره خواهان حضور نظامی آمریکا در کشورهایشان هستند و ۲۰ درصد باقیمانده در زمینه حضور نظامی آمریکا در کشورشان مردد هستند (American Interests report, 2012: 32).

در یک نظرسنجی دیگر که در چند کشور مهم اروپایی از جمله انگلیس، آلمان، فرانسه، ایتالیا، پرتغال در سال ۲۰۱۰ از سوی مؤسسه افکارسنجی پپا (PIPA, 2010) صورت گرفت، بسیاری از مردم این کشورها تأثیر آمریکا را در جهان منفی دانستند تا مثبت. طبق این نظرسنجی در انگلستان ۵۷ درصد معتقدند که تأثیر آمریکا در مسائل جهانی منفی است و تنها ۳۶ درصد معتقدند که تأثیر آن مثبت بوده است. این میزان در آلمان بدتر بوده است، به‌طوری‌که بین ۶۵ تا ۷۴ درصد آلمانی‌ها به منفی بودن حضور آمریکا و تنها ۱۶ درصد به نقش مثبت آمریکا در جهان معتقدند. این میزان دیدگاه منفی در آلمان می‌تواند به حضور گسترده نظامی آمریکا در این کشور مربوط باشد (فتحی‌پور و نورعلی‌وند، ۱۳۹۴: ۱۴۸). در فرانسه نیز مشابه آلمان حدود ۶۹ درصد در مورد حضور آمریکا در جهان دارای دیدگاه منفی و تنها ۲۴ درصد دیدگاه مثبتی دارند. این رقم در ایتالیا به ۴۷ درصد دیدگاه منفی و ۳۵ درصد دیدگاه مثبت تغییر می‌کند. در پرتغال نیز ۵۵ درصد منفی و فقط ۲۹ درصد دیدگاه مثبتی به حضور آمریکایی‌ها در جهان دارند (PIPA, 2010: 11). بنابراین، همان‌طور که مشاهده می‌کنیم، طبق

1. Amis go home

نظرسنجی‌هایی که از سوی مؤسسه‌های افکارسنجی معتبر جهان صورت گرفته است، اغلب مردم اروپای غربی مخالف حضور نظامی امریکا در کشورشان هستند. افکار عمومی منفی مردم اروپای غربی باعث سختگیری‌های بیشتر نهادها و مؤسسات حفاظت از محیط زیست در برابر رزمایش‌های نظامی پایگاه‌های امریکا در این کشورها شده است.

دلایل جابه‌جایی از منظر ویژگی‌های مثبت اروپای شرقی

دولت امریکا از رهگذر اعلام برنامه‌های جابه‌جایی نظامی خود به سمت شرق اروپا موجب شده است که انتظارات زیادی نزد کشورهای نامزد جهت استقرار نیروهای امریکایی به وجود آورد. در این راستا می‌توان به تلاش لهستان برای ایجاد یک پایگاه دائمی از طرف امریکا در خاک این کشور، اشاره کرد (Smith and Shubert, 2017) که رئیس جمهور لهستان اخیراً از آن تحت عنوان "دژ ترامپ" نام برده است. از منظر کشورهای اروپای شرقی دلایلی که می‌توان برای این جابه‌جایی و حرکت به سمت شرق ذکر نمود، دقیقاً عکس دلایل ارائه شده جهت تخلیه اروپای غربی می‌باشند. هزینه‌های کمتر (Coffey, 2013)، نهادهای غیرسخت‌گیر در زمینه حفاظت از محیط‌زیست، تمایل دولت‌های شرق اروپا به ایجاد پایگاه‌ها در خاک خود و حتی پرداخت بخشی از هزینه‌های تأسیس پایگاه‌ها، نزدیکی به مناطق عملیاتی (خارج نزدیک روسیه، آسیای مرکزی، غرب آسیا). از سوی دیگر سربازان امریکایی قادر خواهند بود از فضاهای باز در جنوب شرقی اروپا در تمام طول سال برای انجام تمرین‌های نظامی استفاده نموده و از آنها بهره ببرند (Schmitt, 2018: 15). تمامی این موارد تنها قسمتی از دلایل تحرکات نیروهای نظامی امریکا از اروپای غربی به اروپای شرقی و جنوب شرقی این قاره می‌باشد. دلایل دیگری نیز از دیدگاه امریکا در خصوص ویژگی‌های مثبت کشورهای اروپای شرقی برای جابه‌جایی پایگاه‌ها وجود دارد که عبارتند از:

۱. حضور سرزمینی در خاک تمامی اعضای ناتو؛ دولت امریکا تمایل دارد (در صورت امکان) با جابه‌جایی بخشی از نیروهای خود از غرب به شرق اروپا، در خاک تمامی اعضای ناتو حضور نظامی مؤثر و دائمی داشته باشد (Cordesman, 2018: 6-7).

۲. ایجاد ثبات در دموکراسی‌های نوپای اروپای شرقی در جهت اهداف خود؛ منافع سیاسی و راهبردی امریکا ایجاب می‌کند دموکراسی‌های نوپا در اروپای شرقی را با ثبات سازد (Agh,

1999). ایجاد پایگاه‌های نظامی با هدف ثبات‌سازی در منطقه موردنظر برای رسیدن به اهداف موردنظر (Coffey, 2012: 19 - 20) - همان‌طور که در ابتدای مقاله حاضر درخصوص چرایی ایجاد و تأسیس پایگاه‌ها در بخش چارچوب نظری گفته شد - یکی از مؤلفه‌ها و دلایل اصلی تأسیس پایگاه‌ها می‌باشد.

۳. خارج کردن قدرت‌های سنتی اروپای غربی از صحنه بازی و رقابت؛ در نگاهی کلان و راهبردی، آمریکا با تقویت حضور خود در کشورهای اروپای شرقی و افزایش نفوذ خود به این کشورها قادر خواهد بود قدرت‌های سنتی اروپای غربی را (که اکنون در مقابل نظم یکجانبه‌گرایی آن ایستاده‌اند) از صحنه بازی و رقابت خارج سازد (Stronski and Himes, 2019: 8 - 9). بسیاری از کارشناسان یکی از دلایل نزدیکی بیش‌ازحد دونالد ترامپ به کشورهای اروپای شرقی و در رأس آن لهستان را ایجاد شکاف و چالش بین مناطق مختلف اروپا و خارج کردن متحدان سنتی خود از صحنه بازی یکجانبه‌گرایی آمریکا می‌دانند که اروپای غربی) امروز بیش‌ازپیش در مقابل آن ایستاده و رویکرد بدیلی را برای آن (در موضوعات گوناگون اقتصادی و نظامی و توافقی‌نامه‌های مهم بین‌المللی) سازماندهی می‌کند. این مسئله در موضوعات گوناگون روابط فراآتلانتیک خودنمایی می‌کند. این تفاوت رویکردهای راهبردی را در سیاست‌های متفاوت اروپا به ناتو و سازوکارهای دفاع مستقل اروپایی، سیاست‌های متفاوت اروپا با ترامپ در مسئله فلسطین، توافق هسته‌ای ایران، نحوه برخورد راهبردی با ایران، توافقی‌نامه‌های بین‌المللی تجاری و آب و هوایی و رویکردهای متفاوت به سازمان‌های بین‌المللی و... می‌توان مشاهده نمود.

۴. نزدیکی نیروها به مناطق عملیاتی در غرب آسیا و آسیای مرکزی؛ مؤسسه چاتم هاوس در گزارشی درخصوص سیاست‌های نظامی آمریکا در غرب آسیا (Zenko, 2018) به این مسئله اشاره می‌کند که با استقرار و تقویت نیروهای نظامی آمریکا در شرق و جنوب شرقی اروپا، این نیروها به منطقه قفقاز و غرب آسیا (به‌عنوان مناطق با اهمیت اساسی برای امنیت و منافع آمریکا) نزدیکتر خواهد بود.

۵. نزدیک کردن نیروهای خود به نزدیکی مرزهای روسیه و جلوگیری از توسعه‌طلبی بیش‌ازپیش روسیه در مرزهای اروپای شرقی؛ پس از آنکه روسیه در سال ۲۰۱۴ شبه جزیره

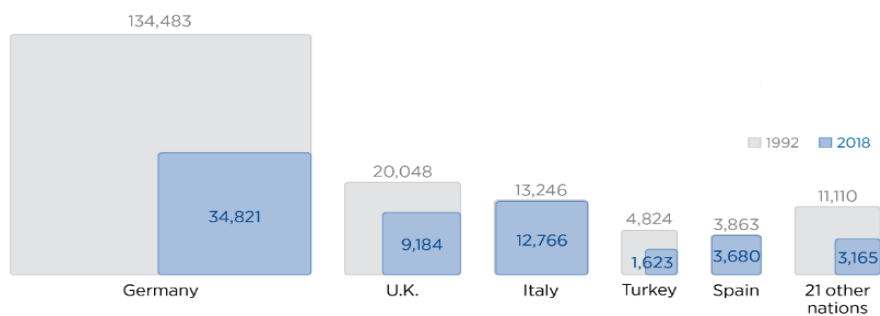
کریمه را به خاک خود ضمیمه کرد، در سال ۲۰۱۶، ناتو تصمیم گرفت تا برنامه «حضور رو به جلو»^۱ را در اعضای ناتو در اروپای شرقی تقویت کند تا آنها را از سیاست‌های توسعه‌طلبانه روسیه محافظت کند. یکی از مؤلفه‌های این برنامه، انتقال و استقرار برخی پایگاه‌ها از اروپای غربی است (Cordesman, 2018: 9). در سال ۲۰۱۷ ارتش آمریکا اعلام کرد که در جهت مقابله با سیاست‌های توسعه‌طلبانه روسیه یک مرکز جدید تاکتیکی در لهستان برای فرماندهی نیروهای آمریکایی مستقر در عملیات آمریکا و ناتو در سراسر اروپای شرقی تأسیس شده است (batchelor, 2017: 4). براساس این برنامه، چهار گردان چندملیتی (گروه‌های جنگی) که هر کدام حدود ۱۲۰۰ نیرو هستند، به صورت چرخشی (در قالب نیروهای چرخشی ناتو) در استونی، لتونی، لیتوانی و لهستان مستقر کرده است. گروه جنگی ناتو در استونی توسط انگلیس (با مشارکت فرانسه و هلند) رهبری می‌شود. گروه جنگی لتونی به رهبری کانادا (و پشتیبانی ایتالیا، لهستان، اسلوانی و آلبانی)؛ گروه نبرد در لیتوانی به رهبری آلمان (با همکاری فرانسه، هلند، نروژ، بلژیک، لوکزامبورگ و کرواسی) و گروه نبرد ناتو در لهستان به وسیله آمریکا (و با مشارکت انگلستان و رومانی) رهبری می‌شود.



نقشه ۱. استقرار و افزایش نیروها در کشورهای اروپای شرقی (batchelor, 2017) Source:

1. forward presence

علاوه بر این امریکا در عملیات حل و فصل آتلانتیک^۱ از نیروهای اضافی برای بازدارندگی در اروپای شرقی استفاده کرده است. تحت این عملیات، یک گروه زرهی ۳۵۰۰ نفره با ۸۰ تانک را در ماه ژانویه ۲۰۱۷ به لهستان اعزام کرد؛ نیرویی که بعداً قرار است در استونی، لتونی، لیتوانی، لهستان، مجارستان، رومانی و بلغارستان پخش شود (Durden, 2017: 2). در برابر قدرت رو به رشد روسیه در عرصه‌های نظامی علاوه بر آسیای مرکزی و قفقاز، در سال‌های اخیر ظرفیت کشورهای اروپای شرقی نیز در جهت محدودسازی قدرت روسیه و ایجاد وضعیت ابتکار عمل نظامی در برابر مسکو از دید تصمیم‌گیرندگان کاخ سفید دور نمانده است. تلاش برای ایجاد سپر دفاع موشکی در چک و لهستان، نمود آشکار این رویکرد واشنگتن در اروپای شرقی در سال‌های گذشته بوده است. علاوه بر ملاحظات امنیتی، رومانی، لهستان و بلغارستان با توجه به بنیه ضعیف اقتصادی و چشم‌داشت به کمک‌های اقتصادی آمریکا در اروپای شرقی به زمره مهم‌ترین کشورهای اعطاکننده پایگاه‌های نظامی به واشنگتن پیوسته‌اند (Lyman, 2016). نمودار شماره یک به خوبی گویای کاهش نیروهای نظامی آمریکا در اروپای غربی در سال ۲۰۱۸ در مقایسه با سال ۱۹۹۲ است. به موازات کاهش نیروها در پایگاه‌های آمریکا در اروپای غربی، توجه به ملاحظات امنیتی در اروپای شرقی بیشتر شده و بخشی از نیروها به آن منتقل شده است.



ex of U.S. Military Strength, 2019: 133)

نمودار ۱. کاهش نیروهای نظامی آمریکا در پایگاه‌های اروپای غربی
(مقایسه سال‌های ۱۹۹۲ و ۲۰۱۸)

1. Operation Atlantic Resolve (OAR)

نتایج و یافته‌های پژوهش

به تدریج و با افزایش هزینه‌ها بر فایده‌های نگهداری پایگاه‌های نظامی امریکا در اروپا، از ابتدای قرن ۲۱ استدلال‌های متعددی برای تعطیلی و جابه‌جایی برخی از این پایگاه‌ها مطرح شد. این دلایل همان‌طور که ذکر شد در سه حوزه منطق اقتصادی، منطق راهبردی و منطق ژئوپولیتیکی مورد بررسی قرار گرفت. در پژوهش حاضر بعد از بررسی دلایل تعطیلی و جابه‌جایی پایگاه‌ها به‌طور کلی، به این مسئله پرداخته شد که دلایل تعطیلی و جابه‌جایی برخی پایگاه‌های نظامی امریکا در اروپا چیست؟ در این خصوص از دو منظر به مسئله پرداخته شد. اول؛ دلایلی که باعث جابه‌جایی از اروپای غربی می‌شود. به عبارت دیگر، دلایلی که اروپای غربی را دیگر گزینه‌ای مناسب برای پایگاه‌های گسترده امریکا نمی‌بیند که این مؤلفه‌ها عبارتند از: هزینه‌های سنگین نگهداری این نیروها، عدم فضاها مناسب جهت انجام تمرین‌های بزرگ نظامی، دسترسی نامناسب به مناطق عملیاتی و لزوم تمرکز نیروها به نزدیکی این مناطق، مازادبودن نیروهای نظامی امریکایی مستقر در اروپای غربی، افکار عمومی منفی اروپا در مورد حضور نظامی امریکا در این قاره و همچنین پیشرفت روزافزون تجهیزات نظامی، مطلوبیت پایگاه‌های نظامی در فاصله‌های زیاد از زمین برده است.

دوم، دلایل جابه‌جایی از منظر ویژگی‌های مثبت اروپای شرقی بود. به عبارتی ویژگی‌هایی که باعث جذب برخی پایگاه‌های امریکا از اروپای غربی می‌شود که این مؤلفه‌ها عبارتند از: نیاز به حضور سرزمینی امریکا در خاک تمامی اعضای ناتو، ثبات‌سازی در دموکراسی‌های نوپای اروپای شرقی در جهت اهداف خود، خارج کردن قدرت‌های سنتی اروپای غربی از صحنه بازی و رقابت، نزدیکی نیروها به مناطق عملیاتی در غرب آسیا و آسیای مرکزی و نزدیک کردن نیروهای خود به نزدیکی مرزهای روسیه و جلوگیری از توسعه‌طلبی بیش‌ازپیش روسیه در مرزهای اروپای شرقی. با این حال، این استدلال مخالفان زیادی نیز دارد. لوک کافی کارشناس امور سیاسی و افسر سابق ارتش امریکا نیز معتقد است که حضور نظامی امریکا در اروپا به تسلط بیشتر نظامی این کشور بر غرب آسیا کمک زیادی می‌کند. وی معتقد است که خارج کردن نظامیان امریکایی مستقر در اروپا، منافع امریکا را تضعیف می‌کند و از نفوذ آن در صحنه جهانی می‌کاهد. وی این باور رایج را که نیروهای امریکا در اروپا مستقرند تا از متحدان اروپایی در قبال تهدیدی که دیگر وجود ندارد محافظت کنند، کاملاً رد می‌کند و معتقد است

که مستقرکردن سربازان امریکایی در پایگاه‌های نظامی در اروپا، به اندازه زمان جنگ سرد، اهمیت دارد و فقط دلایل و مکان استقرار این نیروها تفاوت کرده است. وی در مقابل استدلال مخالفان حضور نظامی آمریکا در اروپا و بستن برخی از آنها که بحث بودجه نظامی را پیش می‌کشند، منافع و امنیت ملی آمریکا را مقدم بر کاهش هزینه در دفاع قرار می‌دهد.

نهایتاً به دلیل این مخالفت‌ها برای بستن پایگاه‌ها در اروپای غربی بود که راه‌حل میانه‌ای در دستور کار آمریکا قرار گرفته است و آن جابه‌جایی پایگاه‌ها (و نه تعطیلی) از غرب به شرق و جنوب شرقی اروپا بود. یک امر کاملاً واضح و آشکار است و آن این است که هیچ‌یک از دلایل رسماً اعلام‌شده توسط واشنگتن جهت فراخوانی نیروهای نظامی خود از اروپای غربی (صرفه‌جویی در هزینه‌ها، دستیابی به فضاها و وسیع‌تر رزمایشی و دسترسی سریع‌تر سربازان به مناطق عملیاتی و...)، به دلیل منافع بالای آمریکا از وجود چنین پایگاه‌هایی، نمی‌توانند دلایل قانع‌کننده‌ای برای تعطیلی پایگاه‌های اروپای غربی باشند. لذا از آنجاکه کشورهای اروپای شرقی نامزد عضویت در ناتو، قصد دارند حتماً نیروهای نظامی آمریکا را در خاک خود استقرار دهند و از آنجاکه آمریکا به دلیل هزینه‌های بالای حفظ آنها نمی‌خواهد حضور کلی نظامی خود در اروپا را افزایش دهد، تنها این راه‌حل باقی می‌ماند که سربازان امریکایی از اروپای غربی به اروپای شرقی و جنوب شرقی منتقل شوند. از منظر موافقان تداوم پایگاه‌های آمریکا در اروپا، در این حالت هم تعطیلی پایگاه‌ها که عده‌ای آن را مغایر با منافع و امنیت آمریکا می‌دانند، اتفاق نمی‌افتد و هم‌اینکه به انتقادات و مخالفت‌های مطرح‌شده در خصوص هزینه‌های بالای و عدم کارایی این پایگاه‌ها در اروپای غربی پاسخ داده شده و راه‌حلی پیدا می‌شود که به کاهش نیروها در اروپای غربی می‌انجامد و هم‌زمان با تمرکز این نیروها در اروپای شرقی از مداخلات روسیه در مرزهای شرقی اروپا جلوگیری می‌شود.

کشورهای اروپای شرقی به دلیل نیاز به چتر امنیتی و حمایت‌های اقتصادی آمریکا استقبال زیادی به ایجاد پایگاه‌های نظامی آمریکا در خاک خود دارند. با این حال، استقرار نیروها و تجهیزات جدید از جانب آمریکا در این کشورها هم مستلزم تخصیص هزینه‌های سنگین است و هم اینکه در راه نقل و انتقالات مذکور موانعی وجود دارد. ولی در صورت جابه‌جایی نیروهای مازاد از اروپای غربی به شرق، هیچ‌کدام از این مشکلات وجود نخواهد داشت. به‌رحال هم‌اکنون مقامات نظامی آمریکا مذاکراتی را با مقامات نظامی کشورهای اروپای شرقی

انجام داده‌اند و در ازای موافقت خود با گسترش ناتو به شرق اروپا خواستار امتیازات ویژه‌ای جهت استقرار نیروهای خود در این کشورها شده‌اند. دولت‌های اروپای شرقی نیز با استقرار نیروهای نظامی آمریکا در کشورهای خود به شدت موافق هستند؛ چراکه چنین استقراری هم از نظر امنیتی و هم از نظر اقتصادی به نفع کشورهای مذکور است. از طرف دیگر چنین جابه‌جایی نیروها و پایگاه‌ها برای آمریکا نیز مقرون به صرفه خواهد بود؛ چراکه در کشورهای اروپای شرقی پایگاه‌های نظامی زیادی از دوران اتحاد جماهیر شوروی وجود دارد که در حال حاضر استفاده خاصی از آنها نمی‌شود. بنابراین، نیروهای نظامی آمریکایی بدون هزینه ایجاد پایگاه‌های جدید می‌توانند در آنها مستقر شوند. ضمناً کشورهای اروپای شرقی با عضویت در ناتو ناچار هستند جهت مدرنیزه کردن نیروهای نظامی خود و انطباق آنها با شرایط جدید، منابع سنگینی هزینه نمایند، ولی در صورت تمرکز برخی پایگاه‌های نظامی آمریکا در این کشورها، قسمتی از این هزینه‌ها را آمریکا تقبل خواهد کرد، زیرا آمریکا ناچار خواهد بود حداقل پادگان‌های مورد استفاده خود را مطابق با استانداردها، به‌روز نماید.

از طرف دیگر، حفظ سلطه آمریکا بر اروپا و جلوگیری از ظهور مجدد قدرت نظامی اروپا از این طریق هدفی است که آمریکا به هیچ عنوان حاضر به ازدست‌دادن آن نیست. آمریکا ترجیح می‌دهد که اروپایی‌ها به یک سیاست دفاعی و امنیتی مستقل دست پیدا نکنند و همچنان در زمینه دفاعی به نیروهای آمریکا و ناتو وابسته باشند. لذا نیروهای نظامی آمریکا در اروپا نه تنها بهترین پشتیبان و حامی برای ناتو هستند، بلکه تضمین‌کننده سلطه سیاست‌های دفاعی و امنیتی آمریکا بر اروپا و مناطق همجوار آن است. لذا بهترین راهکار نه تعطیلی و بستن آن، بلکه جابه‌جایی آن در حوزه‌های با کاربرد و کارایی زیاد و تعریف مأموریت‌های جدید برای آنهاست که توسعه‌طلبی‌های روسیه در مرزهای شرقی اروپا، کاهش هزینه‌ها و نزدیکی به مراکز ثقل بحران در غرب آسیا و آسیای مرکزی و... می‌تواند دلایلی برای این جابه‌جایی و انعطاف نیروها باشد. نمودار و نقشه شماره ۱ به‌خوبی نشان می‌دهد که به‌موازات کاهش نیروهای آمریکا در کشورهای اروپای غربی (نمودار ۱)، به نیروها در کشورهای اروپای شرقی افزوده شده است (نقشه ۱).

منابع

فارسی

۱. دهنوی، مهدی و قربانی، سعید (۱۳۹۵)، بررسی جایگاه استقرار سرزمینی سلاح‌های هسته‌ای آمریکا (مطالعه موردی اروپا)، فصلنامه راهبرد، شماره ۷۸: ۱۵۹ - ۱۳۵.
۲. فتحی‌پور، مسعود و نورعلی‌وند، یاسر (۱۳۹۴)، پایگاه‌های نظامی آمریکا در جهان، تهران: انتشارات خرسندی.
۳. کریمی‌فرد، حسین (۱۳۹۵)، تأثیر پایگاه‌های نظامی آمریکا بر سیاست بین‌الملل، فصلنامه سیاست، دوره ۴۶، شماره ۴: ۱۰۳۰ - ۱۰۱۱.

انگلیسی

1. Admiral James G. Stavridis(2012). European Command: 2012 Posture Statement, U.S. European Command, p. 71, (accessed May 15, 2012).
2. Agh, A. (1999). Processes of democratization in the East Central European and Balkan states: sovereignty-related conflicts in the context of Europeanization. *Communist and Post-Communist Studies*, 32(3), 263-279
3. American Interests (2012), "Shock Poll:51% of Voters Want US Troops Out of Europe ,available at: <http://blogs.the-american-interest.com/wrm/2012/05/22/shock-poll-51-of-voters-want-us-troops-out-of-europe/>
4. Batchelor, T. (2017). The map that shows how many Nato troops are deployed along Russia's border. *Independent*, <http://www.independent.co.uk/news/world/europe/russia-nato-border-forcesmap-where-are-they-positioned-a7562391.html>.
5. Boot, M. (2006). The paradox of military technology. *The New Atlantis*, (14), 13-31.
6. Coffey, L. (2012). Keeping America safe: why US bases in Europe remain vital. Heritage Foundation.
7. Coffey, L. (2013). The future of us bases in europe: a View from america. *Baltic Security & Defence Review*, 15(2).
8. Cordesman.A.H (2018). The U.S., NATO, and the Defense of Europe: Underlying Trends.
9. Davis, L. E., Pettyjohn, S. L., Sisson, M. W., Worman, S. M., & McNerney, M. J. (2012). US overseas military presence: What are the strategic choices?. Rand Corporation.
10. Durden.T (2017). Thousands Of US Troops Arrive In Europe In "One Of Largest Deployments Since The Cold War". available at: <https://www.zerohedge.com/news/2017-01-09/thousands-us-troops-begin-arriving-europe-one-largest-deployments-cold-war>
11. Glaser, J. (2016). Why we should close America's overseas military bases. *Time.com* (October 7, 2016).
12. Glaser, J. (2017). Withdrawing from Overseas Bases: Why a Forward-Deployed Military Posture Is Unnecessary, Outdated, and Dangerous. *Cato Institute Policy Analysis*, (816).
13. Glaser. J. (2017). Close America's Overseas Bases. available at: <https://www.libertarianism.org/media/free-thoughts/close-americas-overseas-bases>

14. Harkavy, R. E. (2007). Strategic basing and the great powers, 1200-2000. Routledge.
15. Johnson, R. H. (2009). Improbable dangers: US conceptions of threat in the cold war and after. St. Martin's Press.
16. Kulesa. L. (2009), Reduce US Nukes in Europe to Zero, and Keep NATO Strong (&Nuclear). A View from Poland , The Polish Institute of International Affairs.
17. Lostumbo, M. J., McNerney, M. J., Peltz, E., Eaton, D., & Frelinger, D. R. (2013). Overseas basing of US military forces: An assessment of relative costs and strategic benefits. Rand Corporation.
18. Lyman. R (2016). Eastern Europe Cautiously Welcomes Larger U.S. Military Presence, available at:<https://www.nytimes.com/2016/02/03/world/europe/eastern-europe-us-military.html>
19. Michel, C. (2015). The Obama Administration Is Gifting War Machines to a Murderous Dictator. New Republic, 4.
20. Norris, R. S., & Kristensen, H. M. (2008). US nuclear forces, 2008. Bulletin of the atomic scientists, 64(1), 50-58.
21. Ohtomo, T. (2012). Understanding US Overseas Military Presence after World War II. Journal of International and Advanced Japanese Studies, 4(1).
22. Pape, R. A. (2003). The strategic logic of suicide terrorism. American political science review, 97(3), 343-361.
23. PIPA (2010), "Global Views of the US; EUROPE BACKGROUNDER", available at: http://www.worldpublicopinion.org/pipa/pdf/jan07/BBC_USRole_Jan07_bgeurope.pdf
24. Rogin, J. (2012). Obama administration using loophole to quietly sell arms package to Bahrain. Foreign Policy, January, 27.
25. Schmitt.E. (2017). U.S. Troops Train in Eastern Europe to Echoes of the Cold War. available at: <https://www.nytimes.com/2017/08/06/world/europe/russia-america-military-exercise-trump-putin.html>
26. Schmitt.E. (2018). In Eastern Europe, U.S. Military Girds Against Russian Might and Manipulation. available at: <https://www.nytimes.com/2018/06/27/us/politics/american-allies-russia-baltics-poland-hybrid-warfare.html>
27. Slater.A. (2018). The US Has Military Bases in 80 Countries. All of Them Must Close.
28. Smith.L and Shubert.A. (2017). Poland welcomes thousands of US troops in NATO show of force.
29. Sprenger.S. (2018). US Army flows fresh tanks, troops into Europe. available at: <https://www.defensenews.com/land/2018/05/23/us-army-flows-fresh-tanks-troops-into-europe/>
30. Stavridis G. and James Admiral (2011), "European Command Posture Statement," testimony before Committee on Armed Services, U.S. House of Representatives, and Committee on Armed Services, U.S. Senate, March 30, 2011, http://www.au.af.mil/au/awc/awcgate/postures/posture_eucom_30mar2011.pdf.
31. Stronski.p and Himes. A (2019). Russia's Game in the Balkans. available at: <https://carnegieendowment.org/2019/02/06/russia-s-game-in-balkans-pub-78235>
32. U. S. Air Forces in Europe (2012), Public Affairs Office, "United States Air Forces in Europe," April 23, 2012, <http://www.usafe.af.mil/library/factsheets/factsheet.asp?id=13320>.
33. U.S. Air Forces in Europe Public Affairs.(2013) "FY2013 Budget Cuts to Impact U.S. Air Forces in Europe," Spangdahlem Air Base, Germany, February 22, 2012, <http://>

34. U.S. Army Europe (2012), Headquarters, Directorate of Public Affairs, "U.S. Army in Europe by the Numbers," March 2012, <http://www.eur.army.mil/pdf/USAREURBytheNumbers.pdf>.
35. U.S. Army Europe (2013), "History," <http://www.eur.army.mil/organization/history.htm>.
36. US Army Base in Germany (2013), Maps of World, available at: <http://www.mapsofworld.com/germany/about/us-army-bases.html>.
37. Vargas.L. (2017). The Costs and Benefits of U.S. Military Bases Overseas.
38. Vine, D. (2015). The United States probably has more foreign military bases than any other people, nation, or empire in history: And it's doing us more harm than good. The Nation, 4.
39. Vine.D. (2015). America Has Way Too Many Overseas Military Base. available at: <https://warisboring.com/americas-empire-of-overseas-military-bases-do-not-make-us-safer/>
40. Wood.D.L,(2018), 2018 Index of U.S. Military Strength (Davis Institute for national security and foreign plicy), The Heritage Foundation.
41. Wood.D.L,(2019), 2019 Index of U.S. Military Strength (Davis Institute for national security and foreign plicy), The Heritage Foundation.
42. Zenko, M. (2018). US military policy in the Middle East: an appraisal.
43. https://www.armed-services.senate.gov/imo/media/doc/Jones_10-8-15.pdf
44. <https://www.heritage.org/defense/report/keeping-america-safe-why-us-bases-europe-remain-vital>
45. https://www.heritage.org/sites/default/files/20182019IndexOfUSMilitaryStrength_ASSESSMENT_ENVIRONMENT_EUROPE.pdf
46. https://www.heritage.org/sites/default/files/201809/2019_IndexOfUSMilitaryStrength_pdf
47. https://www.heritage.org/sites/default/files/201710/2018_IndexOfUSMilitaryStrength-2.pdf